



## اقدامات تبیینی حضرت زهراء عليها السلام (بخش اول)



اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم و  
لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم، حسبنا الله ونعم الوكيل،  
نعم المولى ونعم النصير. رب اشرح لي صدري ويسر لي  
امري واحلل عقده من لساني يفقهوا قولي.

الحمد لله رب العالمين باريء الخلائق اجمعين باعث  
الانبياء والمرسلين. ثم الصلاة والسلام علي خير خلقه  
واشرف بريته حبيبنا وحبیب اله العالمين ابي القاسم  
مصطفى محمد و علي آله الطيبين الطاهرين المعصومين  
سيما بقية الله في الارضين و اللعن علي اعدائهم و  
منكري فضائلهم اجمعين. انشاالله آنچه ميگوييم و آنچه  
ميشنويد مورد رضایت قطب عالم امکان حضرت بقية الله  
الاعظم عجل الله تعالى فرجه الشريف قرار بگيره، هديه به محضر مقدس آقا جانمان  
صلواتی ختم بفرماييد

## ایجاد انگیزه

آنچه که در جلسات قبل به محضر سروران ارجمند ارائه شد، تحلیلی بود از جریان حاکم بر شهر مدینه پس از رحلت نبی مکرم اسلام ﷺ و اقداماتی که آنها برای ساختن اجماع از جمله بیعت گرفتن اجباری انجام دادند. همچنین دلیل قیام حضرت زهرا علیها السلام در مقابل این جریان که موضوع با اهمیت امامت بود را بیان کردیم و امشب به برنامه‌ها و حرکات آن حضرت در راستای دفاع از امیرالمومنین و تبیین حقانیت ایشان برای ولایت می‌پردازیم.

### خطبه فدکیه

در این زمان دیگر تمام خطبه‌های مقتدرانه، اشک‌های مظلومانه، دفن شبانه، گفتگوهای هوشمندانه حضرت زهرا علیها السلام فقط یک هدف داشت و آن هم نجات سرنوشت امت بود؛ نجات امت از این انحراف بزرگ و احقاق حق امیرالمومنین علیه السلام برای امامت جامعه اسلامی. قیام حضرت زهرا علیها السلام با خطبه‌ای طوفانی در مسجدالنبی شروع می‌شود که معروف است به خطبه‌ی فدکیه.

یکی از اقداماتی که خلیفه‌ی اول در ابتدای خلافت به جهت کنترل اوضاع و تضعیف قدرت امیرالمومنین علیه السلام انجام داد، تحریم اقتصادی اهل بیت بود؛ درآمدهایی که اهل بیت از



طریق دریافت خمس و یا زمینهای فدک داشتند را قطع کرد.<sup>۱</sup> هنگامیکه آیهی شریفه‌ی ﴿وَأْتِ ذِي الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾<sup>۲</sup> نازل شد نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله)، زمین های فدک که بدون جنگ تصرف شده بودند را به پاره‌ی تن خود بخشیدند و تا زمان رحلت آن حضرت، اهل بیت از منافع آن سرزمین بهره مند می‌شدند اما پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، خلیفه‌ی اول با استناد به روایت جعلی که برای اولین بار از او نقل شد مبنی بر اینکه پیامبران مالی را به ارث نمی‌گذارند و هرچه از اموال شان باقی بماند صدقه است، کارگرانی را که به دستور اهل بیت در آنجا مشغول به کار بودند اخراج کرد.<sup>۳</sup> این کار برای تثبیت قدرت خلیفه لازم بود و اگر حضرت زهرا (علیها السلام) در برابر این حرکت سکوت می‌کردند، معنای تسلیم شدن داشت. فلذا وقتی تصمیم آنها بر عدم بازگرداندن فدک را شنیدند، چادر به سر کرده و به همراه عده‌ای از خدمتگزاران شان و زنان مدینه به مسجد النبی آمدند. در آنجا پرده‌ای بین زنان و مردان قرار گرفت و در ابتدا حضرت آهی کشیدند که

۱. بسیاری از اصحاب پیامبر که طرفدار امیرالمومنین بودند در زمان روی دادن این اتفاقات در سپاه اسامه حضور داشتند. این سپاه طبق قول های مختلف بین ۵۰ تا ۶۰ روز پس از رحلت پیامبر به مدینه بازگشتند. فلذا قدرت خلیفه برای انجام این کارها زیاد شده بود.

۲. اسراء، ۲۶

۳. با وجود اینکه خلیفه‌ی اول می‌دانست که این زمین ها را پیامبر پس از نزول آیه‌ی قرآن به حضرت زهرا بخشیده اما از او درخواست شاهد کرد. حضرت زهرا (علیها السلام) دو نفر را به عنوان شاهد آوردند: امیرالمومنین (علیه السلام) و ام ایمن که پیامبر در وصف او فرمود که از زنان بهشتی است. اما خلیفه اول هیچکدام را نپذیرفت و از طرفی چون بسیاری از یاران اهل بیت در لشکر اسامه بیرون از مدینه حضور داشتند و نبودند تا قسم یاد کنند، حضرت نتوانستند زمین های فدک را پس گیرند.



همه‌ی جمع را منقلب کرد.

توصیه‌ی بنده این است که حتماً این خطبه‌ی توحیدی-سیاسی را به همراه ترجمه بخوانید. ابتدای آن با مضامین عالی خداشناسی است و سپس گفتارهایی ناب درباره‌ی پیامبر و دینی که به میان مردم آورد. آن مطلبی که روشن‌کننده‌ی اوضاع جامعه و برملاکننده‌ی چهره‌ی بزک‌شده‌ی جریان نفاق است این بخش از خطبه می‌باشد: -از روی متن برایتان می‌خوانم تا بتوانیم کامل و درست مطلب را تحلیل کنیم-

### انکاح الانبیاء

«فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَمَأْوَىٰ أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةُ النَّفَاقِ: و آنگاه که خداوند برای پیامبرش خانه انبیاء و آرامگاه اصفیاء را برگزید، علائم نفاق در شما ظاهر گشت. وَ سَمَلَ جِلْبَابُ الدِّينِ، وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ، وَ نَبَعَ خَامِلُ الْأَقْلِينَ، وَ هَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ: -بینید حضرت زهراء ع که چگونه این غاصبان را رسوا می‌کند و نقشه‌هایشان را برملا می‌نماید- و جامه دین کهنه، و سکوت گمراهان شکسته، و پست رتبه‌گان با قدر و منزلت گردیده، و شتر نازپرورده اهل باطل به صدا درآمد، و در خانه‌های‌تان بی‌آمد. این سخنان مقتدرانه‌ی فاطمه‌ی زهراست به جهت روشن نمودن فضای تاریک و غبارآلود آن روزهای مدینه.



اگر بخواهیم این عبارت‌ها را توضیح دهیم و دقیق بررسی کنیم، یک فاطمی‌ه‌ی کامل باید برای آن وقت بذاریم اما با توجه به همین زمان اندکی که در این جلسات داریم، فقط بخش‌هایی از عباراتی که اوج تبیین گری حضرت زهراست را اشاره می‌کنیم:

بعد حضرت با استناد به آیات قرآن کریم حکم ارث بردن از پیامبران را اینگونه مطرح می‌کنند: «أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَغْلَبُ عَلَىٰ إِزْثِي؟ يَا بَنَ أَبَى قُحَافَةَ! أَفَى كِتَابِ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاكَ وَلَا رِثَ أَبَى؟ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا: ای مسلمانان! آیا سزاوار است که ارث پدرم را از من بگیرند، ای پسر ابی‌قحافه، آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و من از ارث پدرم محروم باشم امر تازه و زشتی آوردی. «أَفَعَلَىٰ عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَدْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، إِذْ يَقُولُ ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾<sup>۱</sup> وَقَالَ فِيمَا اقْتَضَىٰ مِنْ خَبَرِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾<sup>۲</sup>: آیا آگاهانه کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر می‌اندازید، آیا قرآن نمی‌گویند «سلیمان از داود ارث برد»، و در مورد خبر زکریا آنگاه که گفت: «پروردگار مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و خاندان یعقوب ارث برد».

در بخش دیگری از سخنان خود آن حضرت فرمود: «أَنْتُمْ

۱. نمل، ۱۶

۲. مریم، ۵



عِبَادَ اللَّهِ نُصِبُ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، وَ حَمَلَهُ دِينَهُ وَ وَحْيِهِ، وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ بَلَّغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَّمِ، وَ زَعْمُكُمْ حَقٌّ لَكُمْ، اللَّهُ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ، وَ بَقِيَّتُهُ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ: شما ای بندگان خدا! که پرچمداران امر و نهی خدا و حاملان دین و وحی می‌باشید، امانت داران خدا بر خودتان، و رسانندگان آن به امتها هستید، و گمان کردید که حقی برای شما است، برای خدا در میان شما پیمانی است که به سوی شما عرضه کرده است، و پس از پیامبر ﷺ جانشینی است که برای شما باقی مانده است.

کسی که فهمی از قرآن ندارد در مقابل چنین استدالات محکمی قطعاً محکوم می‌شود و چاره‌ای جز تسلیم شدن ندارد. طبق نقل‌های معتبر، خلیفه‌ی اول که تحت تأثیر کلام شیوا و طوفانی فاطمه‌ی زهرا قرار گرفته بود، دست خطی نوشت و فدک را به آن حضرت بازگرداند.<sup>۱</sup> بارها روضه‌ی این ماجرا را خوانده ایم و اشک ریخته ایم ولی هیچوقت

۱. در اینجا چند نقل وجود دارد: شیخ صدوق در الاختصاص از امام صادق ع نقل کرده است که بعد از رحلت پیامبر اکرم ص فدک که از طرف آن حضرت به فاطمه زهرا ع اعطا شده بود توسط خلفا غصب شد. بعد از خطبه‌ی حضرت در مسجد، خلیفه اول گفت: راست می‌گویی، سپس در ورقه‌ای مطلبی نوشت که دال بر برگرداندن فدک به آن حضرت بود. زمانی که فاطمه زهرا ع بیرون آمد بین راه خلیفه دوم را دید و خلیفه از آن نوشته سؤال کرد و حضرت فرمود: نوشته‌ای است که خلیفه اول برای برگرداندن فدک برایم نوشته است. گفت: آن را به من بده ولی حضرت ابا کرد و آن را نداد در این جا سیلی خوردن حضرت اتفاق افتاد (شیخ مفید، الاختصاص، ص ۱۸۳-۱۸۵)

نقل تاریخی دیگر متعلق به علامه مجلسی است که می‌فرماید: در موقع هجوم به خانه فاطمه زهرا ع، خلیفه دوم سیلی به صورت آن حضرت زد و از ضرب آن گوشواره‌شان شکست (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸)



حماسه‌ی حضرت زهرا علیها السلام که باعث تسلیم شدن آنان شد را اشاره نکردیم. این اقتدار و قدرت فاطمه‌ی زهراست! حضرت زهرا علیها السلام مظلوم بود و بسیار هم درباره‌ی مظلومیتش باید گفت اما این بُعد از شخصیت‌شان که سرشار از حماسه و قدرت است را هم باید دید و درس گرفت.

## ۲- مراجعت شبانه به خانه‌ی انصار و مهاجرین

اقدام بعدی حضرت در راستای تبیین حقانیت امیرالمومنین علیه السلام، مراجعت شبانه به خانه‌ی انصار و مهاجرین بود. طبق نقل‌های مختلف ایشان چهل شب همراه با امیرالمومنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام به در خانه‌ی صحابه‌ی پیغمبر می‌رفتند و برای دفاع از ولایت طلب یاری می‌کردند.<sup>۱</sup> در جلسات قبل هم اشاره کردیم که این جمع ۴ نفره، پس از جریان سقیفه، سه روز به در خانه‌ی کسانی رفتند که در جنگ بدر حضور داشتند اما با بازگشت لشکر اسامه که بسیاری از صحابه‌ی خاص پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران امیرالمومنین علیه السلام در آن حضور داشتند فضای بهتری برای تبیین حقانیت و کاهش غبار فتنه بود. فتنه چیزی نیست که

۱. شیخ مفید به نقل از امام صادق علیه السلام می‌نویسد: ثُمَّ حَرَجَتْ وَ حَمَلَهَا عَلِيٌّ عَلَيَّ أَنَا عَلَيْهِ كِسَاءٌ لَهُ حَمَلٌ فَذَارَ بِهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فِي بُيُوتِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ مَعَهَا. وَ هِيَ تَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ انصُرُوا اللَّهَ فَإِنِّي ابْنَةُ نَبِيِّكُمْ وَ قَدْ بَايَعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ بَايَعْتُمُوهُ أَنْ تَمْنَعُوهُ وَ دُرَيْتُهُ مِمَّا تَمْنَعُونَ مِنْهُ أَنْفُسَكُمْ وَ دَرَارِيَكُمْ فَفُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ص بِنِعْتِكُمْ (الاختصاص شيخ مفيد ص ۱۸۴؛ بحار الأنوار



در عصر حاضر بوجود آمده باشد بلکه عده‌ای ۱۴۰۰ سال قبل با ایجاد فتنه‌ای توانستند مسیر امامت را منحرف کنند و خود را به قدرت برسانند.

حضرت زهرا علیها السلام به تنهایی در مقابل این فتنه‌ی از قبل طراحی شده ایستادند و این اوج جهاد فاطمه‌ی زهراست. حضرت هرچه که داشتند را برای دفاع از ولی به میدان آوردند: اعتبار، آبرو و حتی فرزندان کوچک خودش را هم با خود آورده بودند. اگر این چهار نفر که اصحاب کسا هستند دست شان را به سمت آسمان بالا ببرند، برکت و نعمت از آسمان ها نازل می‌شود. همین چهارنفر بودند که در روز مباحله پیامبر آنها را با خود همراه آورده بود. اما در مدینه‌ی آنروز به تعداد انگشتان یک دست فقط به دختر رسول الله جواب مثبت دادند.<sup>۱</sup> هیچکسی از در خانه‌ی اهل بیت دست خالی برنمی‌گردد اما چه کردند مردم مدینه با آن دردانه‌های خلقت؟

### ۳- سلاح اشک

پنج نفر در طول تاریخ به عنوان کسانی معروف شدند که بسیار گریه کرده‌اند؛ حضرت آدم در فراغ بهشت، حضرت یعقوب و یوسف در فراغ یکدیگر، حضرت زین العابدین در



۱. در آخرین شبها که به منزل سعد بن معاذ رفته بودند. حضرت از او درخواست همراهی با امیرالمومنین و بازپس گیری فدک را نمود که او در جواب حضرت از ایشان سوال کرد که آیا تا به حال کسی به شما پاسخ مثبتی داده و ایشان فرمودند: قَالَتْ لَا مَا أَجَابَنِي أَحَدٌ. (همان)



مصیبت پدر و بانوی دو عالم صدیقه‌ی طاهره علیها السلام! طبق نقل‌های معتبر، آن حضرت به حدی روزها و شبها گریه می‌کردند که صدای غاصبان درآمد و دیدند هرکس که به مسجد می‌آید تا صدای دختر پیامبر را می‌شنود متحول می‌شود.<sup>۲</sup> فلذا به امیرالمومنین علیه السلام گفتند که به زهرا بگو یا شبها را گریه کند و یا روزها را.<sup>۳</sup> خدا عذاب مردم آن روز مدینه را زیادت‌تر کند که به سراغ حضرت نرفتند و او را یاری نکردند. مگر آیه‌ی قرآن را نشنیده بودند که می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾<sup>۴</sup> مگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود که: «فاطمة بضعة منی من اذاهها فقد آذانی ومن آذانی فقد آذی الله: هرکس او را اذیت کند مرا اذیت کرده.»<sup>۵</sup> پس چرا این مردمی که در جاهلیت بودند و با بدبختی زندگی می‌کردند و به کمک پیامبر تواستند از آن منجلاب بیرون بیایند، با دختر او چنین رفتاری کردند؟ این درد خیلی بزرگی است. مادر سادات شبانه روز گریه کند و مردم سکوت کنند. باید بررسی کنیم که چرا مردم جامعه چند روز پس

۱. حلیة الأولیاء، ج ۲، صفحه‌ی ۴۳

۲. خانه‌ی حضرت زهرا علیها السلام نزدیکی مسجدالنبی قرار داشته که مرکز حکومت و اداره جامعه بوده است. البته مشخص نیست که کدام خانه‌ی امیرالمومنین علیه السلام به آتش کشیده و قول‌های مختلفی است که به نظر می‌رسد قول نزدیکتر به واقع خانه‌ی حارس بن نعمان باشد.

۳. روایت‌های ضعیفی در بحارالانوار وجود دارد که مردم از امیرالمومنین خواستند که به حضرت زهرا بگوید یا شبها گریه کند و یا روزها که خود علامه مجلسی هم این روایات را ضعیف شمرده و به نظر می‌رسد نظریه‌ی درست این باشد که جریان نفاق از حضرت خواسته باشند تا حضرت زهرا به بیرون مدینه برود.

۴. شور، ۲۳

۵. بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۸۰



از فقدان پیامبر اینگونه با پاره‌ی تن او برخورد کردند؟ این سوال خیلی مهمی است که راز مظلومیت فاطمه‌ی زهرا ع‌ا‌ل‌ی‌ه‌ا چیست؟ یکی از سلاح‌ها و روش‌های مبارزاتی حضرت زهرا، اشک و گریه بود. وقتی دختر پیامبر ص‌ل‌ی‌الله‌ع‌ل‌ی‌ه‌و‌آ‌ل‌ی‌ه‌س‌ل‌م چنین مظلومانه اشک می‌ریزد، قطعاً بر روی عواطف و احساسات مردم اثر می‌گذارد و اذهان عمومی را تحت تأثیر قرار می‌داد. یعنی حضرت در جهادشان هم در جنبه عقل و اندیشه‌ی مردم با بیان شان کار کردند و هم در جنبه‌ی احساسات و عواطف. در جهاد تبیین باید از تمامی گرایش‌ها و بُعدهای انسان بهره برد تا اثر مطلوب را داشته باشد.

در حدیث شریفی از امام صادق ع‌ا‌ل‌ی‌ه‌ا نقل شده است که فرمودند: «تَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّتَيْنِ الْإِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ فَتَقُولُ هَاهُنَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَاهُنَا كَانَ الْمُشْرِكُونَ: حضرت فاطمه ع‌ا‌ل‌ی‌ه‌ا هفته‌ای دو بار در روزهای دوشنبه و پنجشنبه به زیارت شهدای احد می‌رفت و آنها را زیارت می‌کرد و محل جنگ رسول خدا ص‌ل‌ی‌الله‌ع‌ل‌ی‌ه‌و‌آ‌ل‌ی‌ه‌س‌ل‌م با مشرکین را دقیقاً نشان می‌داد.»<sup>۱</sup>

این حرکت حضرت زهرا ع‌ا‌ل‌ی‌ه‌ا چندین وجه داشت که اگر بخواهم به مهم‌ترین شان اشاره کنم عبارتند از: یک اینکه مزار شهدای جنگ احد، مردم را به یاد جنگ احد و دلاوری‌های امیرالمومنین ع‌ا‌ل‌ی‌ه‌ا می‌انداخت. در آن جنگ شایعه



کردند که پیامبر کشته شده و همه سراسیمه فرار کردند به جز امیرالمومنین که ایستاد و یک تنه عَلم اسلام را نگه داشت و در نهایت پیروز شدند. آن کسانی که خلیفه شدند همان هایی بودند که از صحنه ی جنگ فرار کردند و پیامبر را تنها گذاشتند و این دلیل محکمی بود بر برتری امیرالمومنین (علیه السلام) نسبت به آنان. دوم اینکه اشاره داشت به نبود مردانی همچون جعفر بن ابی طالب و حمزه ی سیدالشهدا در میان مردم مدینه زیرا همانطور که امیرالمومنین (علیه السلام) هم در خطبه هایشان فرمودند: «اگر حمزه و جعفر در زمان سقیفه زنده بودند قطعاً جریان نفاق را نابود می کردند.»<sup>۱</sup> اگر چنین مردانی در میان مردم مدینه بود هرگز امیرالمومنین (علیه السلام) خانه نشین نمی شد. وجه سوم حضور حضرت، جدا شدن از مردم مدینه بود و نشان دادن غربت و تنهایی خود. اینکه دختر پیامبر از مردم دوری کند و تنهایی به گوشه ای برود، برای جامعه اسلامی بسیار هشدارآمیز بود. وجه دیگری که برای این حرکت حضرت زهرا (علیه السلام) می توان بیان کرد فرصتی بود که برای گفتگو با مردم در آنجا ایجاد می شد.

۱. قال امیرالمومنین (علیه السلام): «أما والله لو أن حمزة وجعفرًا كانا بحضرتيهما ما وصلا إلى ما وصلا إليه، ولو كانا شاهديهما لاتبعا نفسيهما: اگاه باشید! سوگند به خدا! اگر حمزه و جعفر (علیه السلام) زنده و حاضر بودند، ان دو نفر (اولی و دومی) به ان مقام (خلافت) که رسیدند، نمی رسیدند، و اگر حمزه و جعفر بودند، شاهد و ناظر بودند، که ان دو نفر، جان سالمی از میان بیرون نمی بردند و خود را به هلاکت می انداختند. أما حمزة فقُتِلَ يومَ أحدٍ وأما جعفرُ فقُتِلَ يومَ موتِهِ وَبَقِيَتْ بَيْنَ جَلْفَيْنِ جَافِيَيْنِ ذَلِيلَيْنِ حَقِيرَيْنِ عَاجِزَيْنِ الْعَبَّاسِ وَعَقِيلٍ وَكَانَا قَرِيْبِي الْعَهْدِ بِكُفْرِ فَأَكْرَهُوْنِي وَقَهْرُوْنِي: حمزه در نبرد احد کشته شده بود و جعفر در نبرد موته، من بودم و دو عامی تندخوی بدبخت ناتوان خوار؛ عباس و عقیل که تازه از کفر به اسلام روی آورده بودند.

مردم مرا ناخوش داشتند و رها کردند. (کتاب سلیم بن قیس، ج ۱، ص ۱۶۰)



## رُتَبَرَسَاوِی

اگر مردم خطایشان را می‌پذیرفتند و به ولایت امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام اقرار می‌کردند قطعاً سرنوشت امت اسلامی عوض می‌شد و دیگر سالها دچار بنی امیه و امثال یزید نمی‌شد. اگر آنهایی که روز غدیر بودند و جملات پیامبر درباره‌ی علی را شنیدند، در دفاع از حقانیت امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام همراه می‌شدند و اهل بیت را تنها نمی‌گذاشتند، امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام مظلومانه شهید نمی‌شد. جریان تاریخ تغییر می‌کرد و قطعاً نیازی نبود که امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى برای حفظ جان مبارکشان در غربت و تنهایی زندگی کنند. حال که جریان اینگونه رقم خورده است باید کاری کنیم که این غربت و تنهایی به پایان برسد. زهرای مرضیه به ما یاد داد که در راه دفاع از ولی چه با بیان عمومی و چه با بیان خصوصی جهاد کنیم. نیت کنیم که از امشب تا چهل شب مثل فاطمه‌ی زهرا وقت بگذاریم و هرشب با یک نفر درباره‌ی امام زمان صحبت کنیم. او را به حضرت وصل کنیم. ما سعی و تلاش خودمان را انجام دهیم اگر این پیوند وصل شد که چه بهتر و اگر وصل نشد هم اشکالی ندارد ولی مهم این است که ما هم قیام کنیم. تمام حرف فاطمیه همین است. نباید نشست و فقط تماشا کرد مثل مردم مدینه. الآن هم ندای «هَلْ مِنْ يَنْصُرُنِي» مهدی فاطمه بلند است و یار می‌خواهد. هرکس به اندازه‌ی توان و وقتی که دارد در این راه باید تلاش کند. ای مردم! یه وقت



ما مثل مردم مدینه و کوفه شرمنده‌ی امام زمان مان نشویم.

### روضه

امشب اشاره کردم به ماجرای گرفتن فدک اما نگفتم که یه ملعونی چطوری این سند رو از حضرت پس گرفت. در نقل های خطبه‌ی فدک آمده که حضرت وقتی میخواست به مسجد بره مثل باباش پیغمبر قدم برمیداشت و انگار پیامبر در حال حرکت بود اما وقتی برگشت به خونه؛ با روی نیلی، با گوشواره شکسته، با چادر خاکی؛

در میان کوچه و گرد و غبار

مادری بود و دل او غصه دار

دشمنی پاشید بر زخمش نمک

خواست تا گیرد از او برگ فدک

اینهارو امام حسن میگه، سیدا، بچه یتیمای فاطمه

دست من در دست مادر بود و بس

مرغ جانم بود آزاد از قفس

کنایه فهم ها

ناگهان بر مادرم سیلی زدند

امشب هرکی یتیم فاطمه است، داد بزنه، کسی

نمی‌خواد، آستینش و تو دهنش کنه، نالش و خفه کنه،



ناگهان بر مادرم سیلی زدند

یاس را رنگی چنان نیلی زدند

مادرو خشمش خدا داند چه شد

گوشه‌ی چشمش خدا داند چه شد

فقط همینقدر بگم، اینقدر محکم زد، که بی بی تا آخر

عمر، روشو از علی می‌گرفت

آری آن دم در میان کوجه‌ها

دست من از دست مادر شد جدا

شد میان کوجه روی او کبود

چشم‌های او سیاهی رفته بود

دیدید تا حالا، این ناینها وقتی می‌خوان، چیزی رو پیدا

کنند، دست می‌کشن دنبالش

چشم او از ضربه‌ی دشمن ندید

بهر پیدا کردنم دست می‌کشید

حسن مادر جان، تو رو که نزد پسر، مادر نکنه بلایی به

سرت اومده باشه

آمد آنجا در تلاطم خشم من

سیل اشکی جمع شد در چشم من

می‌کشیدم دامن آن اهرمن

چی می‌خواد بگه امام حسن علیه السلام



می کشیدم دامن آن اهرمن

جان پیغمبر دگر بر او مزن

امام حسن (علیه السلام) می‌گه، دستم تو دست مادرم بود، قباله ی فدک رو گرفته بودیم، راهی خونه بودیم، تو کوچه‌ها راه می‌رفتم و خوش بودم، مادرم حق شو گرفته، یهو دیدم یه سایه‌ی سیاهی روبروی مادرم ایستاد، فاطمه قباله فدک و بده به من، مادرم گفت: نمی‌دم، حق منه، یه قدم جلو آمد، مادرم عقب عقب می‌رفت، تا اینکه پشت مادرم به دیوار خورد، دیگه نمی‌گم چی شد، فقط همین قدر بگم یه وقت حسن نگاه کرد، دید مادر رو زمین افتاده، شاید اونجا نشست بالا سر مادر، گوشه‌ی نقاب مادر و کنار زد، صدا زد وای مادر چرا صورتت این رنگی شده، نشست آرام با دستای کوچیکش، خاکای چادر مادر رو پاک کرد، می‌گه مادر حسن قریونت بشه، پاشو بریم مادر، اومدن سمت خونه، حسن عصای دست زهراست، همچین که دم در خونه رسیدن، شاید بی بی گفت: حسن جان صبر کن مادر جان کارت دارم، با چشمای گریون یه نگاه به مادر کرد، بله مادر، مادر با گوشه‌ی چادر اشکای حسن و پاک کرد، حسن جان نکنه ماجرا رو برا بابات علی تعریف کنی، بابات به اندازه کافی غصه تو دلش داره. شاید امشب زینب (علیها السلام)، معجزش و گوشه‌ی حیات به دهنش گرفته بود، آرام آرام گریه می‌کنه، ناله هاشو خفه می‌کنه، حسن یه گوشه زانوی



غم بغل گرفته، حسین یه گوشه، علی تک و تنها ایستاده، یه بدن لاغر و نحیف و کفن کرده، بندای کفن و بست، گفت بچه‌ها هر کی می‌خواد آخرین خداحافظی رو با مادر کنه، بیاد، زینب خودشو به کفن مادر آویزان کرده، حسن صورت رو سینه مادر گذاشته، حسین صورت کف پای مادر، یه وقت امیر المومنین علیه السلام می‌گه دیدم بندای کفن باز شد، دستای زهرام بیرون اومد، بچه هارو به بغل گرفت، از آسمون ندا رسید، یا علی بچه هارو از کنار جنازه مادر جدا کن، عرشیان طاقت ندارن این صحنه رو ببینند، ناله بزن یا زهرا...

